

متن پرسش

بسمه تعالی با عرض سلام خدمت استاد عزیز ۱. در بحث کتاب ظهور شهید زنگی آبادی، حرف از کبوتریست، فرق تناسخ با این ماجرا چیست؟ ۲. سالیانی مثل خیلی از نوجوانان این سرزمین گذارم به ارتباط با شهدا افتاد هر برهه ای پای شهیدی به زندگیم باز شد در خوابهایم بودند و هستند، اما نمی‌دانم چه بر سر این دل آمده که دیگر خواندن شرح حال عرفا و شنیدن احوالاتی مثل شهید زنگی آبادی و حتی روضه های کمی باز اباعبدالله حال ترس و هول بسراغش میاید. استاد لطفا بفرمایید دلیلش چیست؟ غفلت و کم کاریست و گناه یا چیز دیگر؟ راه درمان چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. در تناسخ که مورد پذیرش تفکر دینی و تفکر فلسفی نیست؛ ادعا بر آن است که روحی به جای روحی دیگر بدنی را اشغال می‌کند. ولی قضیه‌ی کبوترها شبیه نوعی القای ربّانی است که انسان سالکی می‌تواند روح انسان دیگر را نسبت به امری منور و متذکر کند. در این حالت خود آن فرد است که عمل می‌کند ولی القائات ربّانی او سیر حرکت او را شکل می‌دهد. خود بنده سال‌های پیش در جلسه‌ای حاضر بودم که روح یکی از شاگردان علامه‌ی طباطبایی به کمک جوانی با ما سخن می‌گفت. از آن روح پرسیدم آیا این حلول نیست که از نظر دینی مردود است؟ ایشان در جواب فرمودند در حینی که بنده با شما از طریق زبان آن جوان صحبت می‌کنم، خود آن جوان نیز به جهت معنای آن کلمات و درک آن معانی در صحنه است و عملاً حلولی صورت نگرفته. در مورد کبوتر و یا کبوتران مورد بحث می‌توان گفت جناب حاج یونس با القائات معنوی خود کشش آن‌ها را در اختیار گرفته تا نحوه‌ای از حضور خود را به صورت آن پرنندگان اعلام فرماید. به طوری که در روایات نیز داریم روح متوفی از عصر ۵ شنبه تا عصر جمعه به صورت پرنده‌ای خود را برای نزدیکانش حاضر می‌کند. که البته می‌توان گفت بیشتر در این روایت نظر به آزادی روح دارد، آزادی پرنده‌گونه ۲- رویکردمان را باید بازخوانی کنیم. قضیه‌ی شهدا و اباعبدالله «علیه‌السلام» قضیه‌ی گشوده‌شدن عرش است در مقابل ما و نظر به عرش است در این آیینه‌های عرشی. موفق باشید